



## بشر وظیفه دارد توازن را در طبیعت حفظ کند / رابطه انسان و طبیعت

گلشنی گفت: دکارت انسان را یگانه موجود دارای اندیشه دانست و طبیعت را فاقد شعور تلقی کرد. این تفکر منجر به جدایی بین انسان و طبیعت و رواج اندیشه ماشینی انگاری طبیعت و بی توجهی به محیط زیست شد.

گلشنی گفت: دکارت انسان را یگانه موجود دارای اندیشه دانست و طبیعت را فاقد شعور تلقی کرد. این تفکر منجر به جدایی بین انسان و طبیعت و رواج اندیشه ماشینی انگاری طبیعت و بی توجهی به محیط زیست شد.

به گزارش خبرنگار مهر، با نگرشی عمیق و فلسفی به عالم هستی، در می یابیم، توجه به طبیعت و محیط زیستی که در آن زندگی می کنیم، در واقع توجه به هستی و هویت خود ماست، اما انسان دورافتاده از حقیقت، طبیعت را جدا از خویش می پندارد. رابطه میان انسان و طبیعت در طول تاریخ بشری دستخوش فراز و نشیب های بسیاری بوده و به عبارت دیگر در طول تاریخ برای پرسش های مطرح در این زمینه، با پاسخ هایی یکسان روبرو هستیم. رابطه انسان با جهان پیرامون خود چگونه است؟ کدامیک از این دو یعنی انسان و طبیعت در به جریان انداختن رودخانه زندگی سهم اساسی تری دارند؟ رابطه انسان و طبیعت (محیط زیست) در دوران باستان بر چه اصولی استوار بوده و در دوره مدرن دچار چه تغییرات و چالش هایی شده است؟ در یونان باستان نیز نخستین فیلسوفان را فیلسوفان طبیعت نامیده اند. زیرا بحث اصلی همه آنان این بوده که طبیعت از چه چیز ساخته شده است و ماده المواد جهان چیست. برای یافتن پاسخ این پرسش ها، گفتگویی با «مهدی گلشنی» استاد فلسفه علم داشتیم که در ادامه می آید:

\*طبیعت گرایی یا ناتورالیسم در فلسفه معاصر چه جایگاهی دارد و به چه معناست؟

طبیعت گرایی یک مکتب فلسفی است که می گوید تنها قوانین و نیروهای طبیعی در جهان حاکم هستند و چیزی فراتر از جهان قابل دسترسی توسط حواس وجود ندارد. در عصر روشنگری، بعضی فلاسفه توسل به نیروهای فراطبیعی در پژوهش علمی را کنار گذاشتند. لذا وقتی ناپلئون از لاپلاس پرسید که چرا در کتاب مکانیک سماوی خود نامی از خدا نبرده است، در پاسخ گفت «عالیجناب نیازی به آن فرضیه ندارم.» بعد از رنسانس هم با ظهور مکاتبی نظیر پوزیتیویسم و نظریه هایی همچون نظریه تکامل داروین، طبیعت گرایی تقویت شد، اما در دهه های اخیر با ظهور بعضی فلاسفه خداپاوار جبهه مقابل طبیعت گرایی هم قوت گرفته است.

در اندیشه خداپاوران انسان و بقیه جهان مخلوق یک خالق هستند و بشر وظیفه دارد که توازن را در طبیعت حفظ کند

\*رابطه انسان و طبیعت از منظر فلسفه چگونه است؟

رابطه میان انسان و طبیعت و در واقع رابطه انسان با جهان اطرافش، همواره در طول تاریخ بشری مطرح بوده است و ما با پاسخ هایی یکسان روبرو نیستیم. فیلسوفان قدیمی یونانی انسان و جهان اطراف او را یک کل در نظر می گرفتند و برای همه آنها تقدس قائل بودند. در جهان اسلام و اروپای قرون وسطی نیز فلاسفه، همه جهان را مخلوق خداوند می دانستند و حفظ محیط زیست انسانی را لازم می شمردند، اما در دوران جدید دکارت انسان را یگانه موجود دارای اندیشه دانست و طبیعت را فاقد اندیشه تلقی کرد. این تفکر منجر به جدایی بین انسان و طبیعت شد و اومانیسم را مطرح کرد که حاصل آن رواج اندیشه ماشینی انگاری طبیعت و بی توجهی به محیط زیست بود. بعد از دکارت بعضی از فلاسفه غرب با اندیشه دوگانه انگاری انسان و طبیعت مخالفت و از تخریب طبیعت توسط انسان انتقاد و بر یکپارچگی کل جهان تأکید کردند.

در دوران جدید دکارت انسان را یگانه موجود دارای اندیشه دانست و طبیعت را فاقد اندیشه تلقی کرد. این تفکر منجر به جدایی بین انسان و طبیعت شد و اومانیسم را مطرح کرد که حاصل آن رواج اندیشه ماشینی انگاری طبیعت و بی توجهی به محیط زیست بود

در عصر ما «دیوید بوهم» فیزیکدان یک نظریه کوانتوم مطرح کرد که در آن همه اجزا عالم را در ارتباط باهم دانست و برای همه چیز، حتی الکترون، نوعی شعور قائل شد. این ارتباط داشتن اجزای جهان و درک داشتن آنها سابقه در عرفان اسلامی هم داشته است و ما به وفور آن را در مثنوی مولانا می بینیم. مثلاً مولانا در مورد ارتباط اجزای جهان با هم می گوید:

«اگر یک ذره را برگیری از جای / فروریزد همه عالم سراپای» و در مورد هشپاری اجزا عالم می گوید: «جمله ذرات عالم در جهان / با تو می گویند روزان و شبان / ما سمیعیم و بصیر و هشپیم / با شما نامحرمان ما خامشیم»

این نوع نگرش به جهان طبیعت و رابطه انسان با جهان پیرامون او را بعضی از بزرگان علما و فلاسفه روز نیز مورد تأکید قرار داده اند و برای حفظ محیط زیست بسیار ضروری است.

\* آیا اندیشه طبیعت گرایی در برابر دیدگاه خداآوری قرار داد؟

بلی، طبیعت گرایان به چیزی وراء طبیعت قائل نیستند و بعضی از آنها به طور صریح با خداآوری مخالفند و با آن می جنگند. اندیشه های افرادی نظیر هاوکینگ کیهان شناس و داوکینز زیست شناس معاصر ما نمونه خوبی از این گونه نگرش است. پیروان ادیان توحیدی عمدتاً عالم طبیعت را خودکفا نمی دانند و وجود یک خالق عالم مطلق و قادر مطلق را ضروری می دانند.

\* در اندیشه خدااوران طبیعت چه جایگاهی دارد و رویکرد اسلام به طبیعت چیست؟

در اندیشه خدااوران انسان و بقیه جهان مخلوق یک خالق هستند و بشر وظیفه دارد که توازن را در طبیعت حفظ کند. در قرآن صریحاً آمده که: «والسمااء رفع ها و وضع المیزان الا تطعوا فی المیزان- الرحمن: ۷ و ۸» (و آسمان را برافراشت و معیار و میزان مقرر داشت. شما در میزان تخلف نکنید) و این مستلزم حفاظت تمام عیار از محیط زیست و موجودات دیگر است.

مهرنوش محمدزاده